تاریخ اجمالی افراد القرائة و اهمیت آن

مطلب امروز یکی از مهمترین بحث‌هایی است که در این مباحث با آن کار داریم. مطلب امروز ما از نظر اهمیت خیلی بالا است؛ حرف شهید و نقل آن. به اندازه‌ای که من نگاه کردم یکی- دو نکته را از هفته قبل عرض می‌کنم. یکی اینکه در آخر مباحث هفته قبل صحبت از افراد القرائة شد. بنا جزیی بعد از اینکه اصول القرائة را در پایان سوره مبارکه حمد و قبل از اینکه سوره مبارکه بقره شروع شود؛ سوره مبارکه بقره را فرش الحروف می‌گویند؛ قبل از اینکه فرش الحروف در الناشر آغاز شود؛ یعنی بعد از اینکه تمام مباحث وقف، اماله و ادغام را تمام می‌کند، ایشان یک باب باز کرده و در طبیة الناشر هم آن را به شعر در آورده است. می‌گوید:

> بابُ بَیانِ إفرادِ القِراءاتِ وَجَمْعِها
>
> لَمْ یَتَعَرَّضْ أَحَدٌ مِنْ أَئِمَّةِ القِراءَةِ فِي تَوالِیفِهِمْ لِهَذا البابِ، وَقَدْ أَشارَ إِلَیْهِ أَبُو الْقاسِمِ الصَّفْراوِيُّ فِي إِعْلانِهِ، وَلَمْ یأْتِ بِطائِلٍ وَهُوَ بابٌ عَظِیمُ الْفائِدَةِ، كَثِیرُ النَّفْعِ، جَلِیلُ الْخَطَرِ، بَلْ هُوَ ثَمَرَةُ ما تَقَدَّمَ فِي أَبْوابِ هَذا الْكِتابِ مِنَ الْأُصُولِ، وَنَتِیجَةُ تِلْكَ الْمُقَدِّماتِ وَالْفُصُولِ. وَالسَّبَبُ الْمُوجِبُ لِعَدَمِ تَعَرُّضِ الْمُتَقَدِّمِینَ إِلَیْهِ وَهُوَ عِظَمُ مَهَمِّهِمْ، وَكَثْرَةُ حِرْصِهِمْ، وَمَبْلَغُ هِمَّتِهِمْ فِي الْإِكْثارِ مِنْ هَذا الْعِلْمِ وَاسْتِیعابِ رِواياتِهِ، وَقَدْ كانُوا فِي الْحِرْصِ وَالطَّلَبِ بِحَیْثُ إِنَّهُمْ یَقْرَؤُونَ بِالرِّوایَةِ الْواحِدَةِ عَلَى الشَّیْخِ الْواحِدِ عِدَّةَ خَتَماتٍ لا یَنْتَقِلُونَ إِلَى غَیْرِها وَلَقَدْ قَرَأَ الْأُسْتاذُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْغَنِيِّ الْحُصْرِيُّ الْقَیْرَوانِيُّ الْقِراءاتِ السَّبْعَ عَلَى شَیْخِهِ أَبِي بَكْرٍ الْقَصْرِيِّ تِسْعِینَ خَتْمَةً كُلَّما خَتَمَ خَتْمَةً قَرَأَ عَلَیْها حَتَّى أَكْمَلَ ذَلِكَ فِي مُدَّةِ عَشْرِ سِنِینَ حَسْبَما أَشارَ إِلَیْهِ بِقَوْلِهِ فِي قَصِیدَتِهِ:
>
> وَأَذْكُرُ أَشْیاخِيَ الَّذِینَ قَرَأْتُها ... عَلَیْهِمْ فَأَبْدُو بِالْإِمامِ أَبِي بَكْرِ
>
> قَرَأْتُ عَلَیْهِ السَّبْعَ تِسْعِینَ خَتْمَةً ... بَدَأْتُ بِها بَعْدَ الثَّمانِینَ فِي عَشْرِ[۱]

این باب خیلی مهم است. از من طلبه این ذات باشد؛ در این فضا اگر ما دو چیز را به آن صورتی که واقع قرن اول و دوم است، ندانیم این مباحث برای ما هیچ وقت صاف نمی‌شود. یکی اصطلاح اختیار است و یکی هم اصطلاح افراد است. اصطلاح افراد القرائة خیلی مهم است. یعنی فضای که در قرن اول و دوم و حتی تا زمان دانی در قرن پنجم بوده خیلی مهم است. ایشان می‌گوید: «**وَالسَّبَبُ الْمُوجِبُ لِعَدَمِ تَعَرُّضِ الْمُتَقَدِّمِینَ إِلَیْهِ وَهُوَ عِظَمُ مَهَمِّهِمْ**»؛ اینکه همت های بالایی داشتند. بعد خودش هم از قرائات خودش می‌گوید و بعد می‌گوید: «وَهَذا الَّذِي كانَ عَلَیْهِ الصَّدْرُ الْأَوَّلُ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ إِلَى أَثْناءِ الْمِائَةِ الْخامِسَةِ عَصْرِ الدانِيِّ وَابْنِ شَیْطا الْأَهْوازِيِّ وَالْهُذَلِيِّ وَمَنْ بَعْدَهُمْ فَمِن ذَلِكَ الْوَقْتِ طَهَرَ جَمْعُ الْقِراءاتِ فِي الْخَتْمَةِ الْواحِدَةِ[۲]»؛ که خود اهل قرائت می‌گویند «مضمّن»؛ یعنی

یک کتاب محور بود و کتاب دیگری مضمن بود؛ همراه آن دیگری را می‌خواندند.

ببینید ایشان می‌گوید جمع در قرن پنجم ظهور کرد. قبل از آن اصلاً نبود. یعنی عاصم وقتی نزد حفص اقراء می‌کرد، اصلاً اسم نمی‌برد که من یک قرائت دیگر هم بلد هستم. «بسم الله» می‌گفت و اقراء می‌کرد؛ تا آخر هم یک قرائت می‌خواند. این افراد در آن زمان خیلی مهم بود. آن را سنت می‌دانستند. می‌گفتند خود پیامبر خدا مثل خود جبرئیل که می‌آورد و جمع قرائات صورت نمی‌گرفت، می‌خواندند. و لذا است که عرض سنوی صورت می‌گرفت. به توضیحی که علامه طباطبایی فرمودند، برای این بود که تفاوت هر سال با سال بعد معلوم شود، ایشان هم در اینجا می‌فرمایند قراء قرن اول هم همین کار را می‌کردند. افراد می‌کردند. اما از قرن پنجم دیدند که همه‌ها کم شده، باید بنشینند و همه قرائات را یکجا بگویند، حتی می‌گویی عشر آیات. خیلی جالب است. یعنی سی جزء قرآن داریم؛ ربع یک جزء را در هر جلسه می‌خواندند که می شود ۱۲۰ جلسه. یعنی ۱۲۰ روز یک اقراء متوسط بوده که ربع جزء را اقراء می‌کردند و می‌رفتند. نمی گذاشتند که زیاد باشد و فراموش شود. کمتر از آن عشر آیات بود.

شاگرد: به قرائت واحده ای جمع؟

استاد: به قرائت واحده. این آدرسی که از النشر دادم را بخوانید. ایشان مفصل صحبت می‌کنند. مطالب خیلی خوبی هست. در شعر هم این را می‌گوید:

> وَقَدْ جَرَى مِنْ عَادَةِ الأَئِمَّهْ ... إِفْرَادُ كُلِّ قَارِئٍ بِخَتْمَهْ
>
> حَتَّى يُؤَهِّلُوا لِجَمْعِ الْجَمْعِ ... بِالْعَشْرِ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ بِالسَّبْعِ
>
> وَجَمْعُنَا نَخْتَارُهُ بِالْوَقْفِ ... وَعَيْزُنَا يَأْخُذُهُ بِالْحَرْفِ[۳]

«و قد جری من عادة الائمة افراد کل قارئ بختمة»؛ یک قاری حتماً باید با یک ختم جدا افراد کند. **«حَتَّى يُؤَهِّلُوا لِجَمْعِ الْجَمْعِ...»**، بعد که می‌خواهد مختار خودش را بگوید، می‌گوید جمع دو جور است و مختار من به این صورت است: **«وَجَمْعُنَا نَخْتَارُهُ بِالْوَقْفِ ... وَعَيْزُنَا يَأْخُذُهُ بِالْحَرْفِ»**؛ می‌گوید از قرن پنجم و در زمان دانی وقتی مقرئی جمع می‌کنند، دو جور جمع می‌کنند. وقتی به کلمه مبارک «مالک» در «مالک یوم الدین» می‌رسد، می‌گوید: عاصم، کسائی و ابوعمر بصری «مالک» خواندهاند و چهار نفر از قراء «ملک» خواندهاند. می‌گوید مختار ما «بالوقف» است. یعنی همین که به موضع قرائت «مالک» رسیدید، می‌گوید این سه نفر «مالک» خواندهاند و آن چهار نفر «ملک» خواندهاند و بعد «یوم الدین» را می‌خواند. یعنی در خود موضع «ملک» و «مالک» جمع می‌کند؛ «ملک/مالک یوم الدین». قراء مصری همه انواع آن را انجام می‌دهند. «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ»[۴] / سُعِّرَتْ». دوباره بر نمی گردد؛ یعنی ابتدا کامل بخواند «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» و دوباره برگردد و بگوید «و اذا الجحیم سعرت». نه، به همان کلمه که می‌رسد همان را تکرار می‌کند. این می‌شود جمع بالحرف؛ یعنی الجمع بالقرائة فی موضع القرائة. در اینجا منظور از حرف، قرائت است. جمع دیگر هم داریم که «الجمع بالوقف» است. یعنی مثلاً می‌گوید «مالک یوم الدین» و دوباره بر می‌گردد و می‌گوید «ملک یوم الدین». تا به وقف می‌رسد دیگری را می‌گوید. یعنی می‌گوید دو جور جمع داریم.

شاگرد: قاری‌های مصری هم این دومی را می‌خوانند.

استاد: بله، بعضی‌ها هم که دیدم در نمازشان می‌خوانند به این صورت می‌خوانند. آقای عبدالکریم هم آیه را تکرار می‌کردند. «مالک یوم الدین» و بعد «ملک یوم الدین». نه «مالک/ملک یوم الدین».

ایشان هم می‌گوید اختیار من در جمع به وقف است.خلاصه اختیار القرائه و افراد القرائه خیلی مهم هستند. اگر ما اینها را به‌خوبی ندانیم بعداً چیزهایی می‌گوییم که درست نیست. امروز می‌خواهم یکی از آن‌ها را عرض کنم.

شاگرد: خلاصه افراد القرائه و اختیار القرائه چه شد؟

استاد: خلاصه اش این شد که تا قرن پنجم وقتی مقری به قاری، قرآن را تعلیم می‌داد، کاری به دو قرائت نداشت. از اول تا آخر قرآن یک قرائت بود. حتی در اینجا از شاگرد ابن مجاهد نقل کرده‌اند. شاگرد ابن مجاهد می‌گوید چندین بار از استادم ابن مجاهد ختمه واحده به اقراء عاصم خواندم و هر چه خواستم که یک قرائت دیگری را هم اقراء کند حاضر نشد. احساس می‌کرد همین یکی برای شاگردش کافی است. ببینید چه ختم هایی بود. می‌گوید اصلش عشر آیات بود. می‌گوید مینشینیم و ده آیه را سماع و اقراء می‌کنیم و بعد می‌رویم. ان شاالله خودتان مراجعه کنید. باب مهمی از حیث فایده است. بنابراین این رسم آن‌ها بوده است. جمع القرائات بعد آمده است. اگر شما این را بدانید بسیاری از سؤالاتی که بعداً مطرح می‌شود را می‌توانید جواب بدهید. یعنی وقتی شما افراد القرائه را فهمیدید می‌گویند این چطور می‌شود؟ وقتی بدانید که آن زمان افراد القرائه رسم بوده می‌بینید که مطلب حل شد. یعنی اشکال بر طرف می‌شود. این نکته درذهن شریفتان باشد. این یک نکته.

---

[1] النشر في القراءات العشر ج ۲ ص ۱۹۴

[2] همان ۱۹۵

[3] متن «طيبة النشر» في القراءات العشر ج ۱ ص ۶۱

[4] التكوير : ۱۲

بازبینی #3
ایجاد شده 27 آوریل 2024 13:08:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 11:41:03 توسط ... .